

رؤیای قشنگ

امیر حسین خوشحال

قصه آن دارم شوم جایی رئیس
تا نترسم از خدا و از پلیس!
در سیاست گرچه «چرچیل» ولی
روز و شب لعنت کنم بر انگلیس
در مکان‌هایی که من دارم حضور
گر کسی حرفی زند گویم که: هیس
تا که قدری منزلت پیدا کنم
دور خود را پر کنم از کاسه لیس
مال بیت‌المال را بُمبمی کنم!
در حساب جیب خود گردم خسیس
من نخواهم رفت دیگر دور پارک
با عزیزان! می‌روم گلف و تنیس
می‌زنم در فلسفه حرفی جدید
بین مردم می‌شوم «شیخ الرئیس»
جشن مدح خویش بر پا می‌کنم
می‌دهم کلی هدایای نفیس
عطر از نروژ سفارش می‌دهم
دور خواهد شد ز من بوی گریس!
باز خواهیم کرد بعد از مدتی
یک حساب چاق در بانک سوئیس
کوچ خواهیم کرد از این کشور سپس
می‌شوم با کشوری دیگر انیس!
تا که این رؤیای من گردد درست
ابتدا باید شوم جایی رئیس.



نویسنده: یازگانیان

نویسنده: یازگانیان



نمی‌شود. به عنوان مثال لوح تقدیر از ریاست جمهور (شاپان ذکر است معلم نمونه‌ی کشور تقدیر نامه از وزیر دریافت می‌کند ولی ما که در هفت خیابان یک پراید هم نداریم اگر مدیر مدرسه از ما تقدیر کند سه شب از فرط خوشحالی خواب‌مان نمی‌برد) ، طراحی سوالات امتحانی کنکور، برگزاری همایش، تألیف کتب درسی، شرکت در همایش‌های بین‌المللی و ... که سر جمع از بین یک میلیون فرهنگی صد نفر هم از این آیتم‌ها امتیاز نمی‌گیرند!
در نهایت بعد از کلی دادار دودور کردن و مانور سیاسی و تبلیغاتی دادن، یک نفر از اطاق حسابداری وزارتخانه بیرون می‌آید و عنوان می‌کند به دلیل کمبود منابع مالی اجرای طرح رتبه‌بندی فرهنگیان در این برهه‌ی حساس امکان‌پذیر نیست! فقط این لابه‌لا یک سوال کوچک مطرح می‌شود که چرا این بزرگواران قبل از اجرای طرح‌های مالی در آموزش و پرورش، از موجودی حساب وزارتخانه یک پرینت حساب نمی‌گیرند!